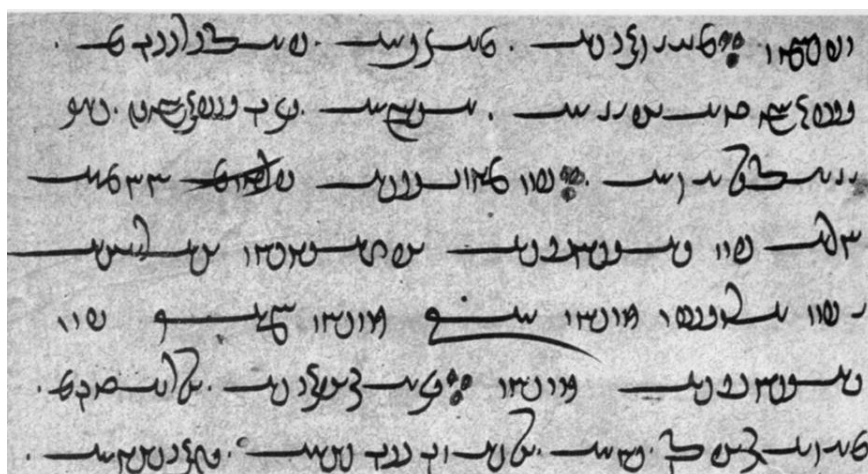


نگاهی به کتاب «شکند گمانیک و یچار»



پژوهش و نگارش: فرید شولیزاده

«این نوشتار را به پروفسور فریدون فضیلت پیشکش می‌کنم»

سرزمین ایران همواره مهد آراء و عقاید و مذاهب گوناگون بوده است. از دوران باستان می‌بینیم که علاوه بر دیانت رسمی و دولتی مملکت همیشه فرقه‌ها و مذهب‌هایی وجود داشته‌اند که به نسبت معکوس کیش رسمی کشور، قوی یا ضعیف می‌شده‌اند. در دوره ساسانی که باید آن را بحق از شکوهمندترین دوره‌های تاریخی سرزمین ایران قلمداد کرد، ما با انقلابی در احیاء و بازپروری فرهنگ، آیین، ادبیات، معماری و سنن اصیل ایرانی مواجه می‌شویم، باید اقرار کرد که اردشیر بابکان و رهروان وی حقی بس عظیم بر گردن ما مردمان سرزمین‌های ایرانی دارند. شاید به جرأت بتوان گفت که بخش زیادی از ایرانیت امروزی ما مدیون همان جنبش بزرگی است که اردشیر بابکان آغازید...

در دوره ساسانی علاوه بر دین رسمی، یعنی دین زرتشتی، تعدادی ادیان و مذاهب دیگر چون زروانی، مهرپرستی، یهودی، مسیحی، مانوی، مزدکی، سوفیستی (=مادیگرایان)، بودایی و غیره در سرزمین های ایرانی وجود داشته است که با آئین رسمی کشور در کشمکش بوده اند (مسیحیت در اروپا نیز همواره در چنین شرایطی بوده است). پس از حمله اعراب به ایران و ورود و گسترش دین اسلام بوسیله فاتحین در ایران، همین رویه درباره دین رسمی جدید بوسیله ادیان و مذاهب مغلوب در پیش گرفته شد و آنان را در دفاع از حقانیت خویش در برابر آئین رسمی به تکاپو انداخت. شکند گمانیک و یچار یا «گزارش گمان شکن»، یکی از همین نوشتارها و رسالاتی است که بوسیله هیربدان زرتشتی در دفاع از حقانیت آرایشان به رشته تحریر در آمده است و در نوع خود شاخصه های فیلسوفانه بسیاری را به نمایش می گذارد که نشان از خردمندی آفریننده این اثر دارد. این نسخه پهلوی نشان می دهد که چگونه تا مدت ها پس از غلبه ی اعراب بر ایران، کسانی بودند که جلای وطن نکرده و در ایران زیر لوای دین رسمی جدید زندگی می کردند و برای اثبات برتری کیش و آئین دیرینه ی خود و دفاع از آن در برابر دین رسمی کشور و سایر ادیان و مذاهب و فرقه های دیگر که در آن دوران رواج داشتند می کوشیدند و قلم می زدند.

ظهور تساهل و تسامح فکری در مسائل دینی در دوره ی خلافت مامون عباسی، سبب شد این دینورزان و بینشوران جانی تازه یابند و تمام سعی خود را در راه پویا نگه داشتن دین خویش به کار برند و از آن جمله هیربدان کتابها و رساله هایی در خوبی دین بهی و انتقاد از ادیان دیگر تألیف کرده اند که معمولاً این روال طبیعی و تاریخی عملکرد روحانیت و پیشوایان تمام ادیان در طول تاریخ است، که خوبی های آئین خویش گویند و بدی های دیگران را برشمارند. متأسفانه جز نامی از آن نوشته ها چیز بیشتری برجای نمانده است، مگر شمار اندکی که توسط پارسیان نیک سرشت به هندوستان برده و در آنجا با ترجمه به زبان سانسکریت از گزند روزگار در امان مانده است. از آن میان، یکی همین کتاب «شکند گمانیک و یچار» است تألیف هیربد «مردان فرخ پسر اورمزد داد».

پژوهشگر درباره این فیلسوف بزرگ و رویدادهای زندگی وی، جز این کتاب، سند دیگری را رویت نکرده است. از این رو سرنوشت و ابعاد زندگی تاریخی وی در سایه ابهام مانده، اما با توجه به نقل قول ها و برخی شواهد می توان زمان زندگی وی را در اواسط قرن نهم میلادی برابر با نیمه اول قرن سوم هجری دانست. وی در کتاب خویش با نیکی از پیشینیان یاد می کند و می گوید که این کتاب بذری است که کسانی چون آذرباد پسر مهراسپند و آذرفرنبغ پسر فرخزاد در گذشته افشاندند...

پژوهشهای ستایش برانگیز استاد فریدون فضیلت بر روی گستره کتاب دینکرد نشان از نزدیکی تنگاتنگ میان «مردان فرخ» با «آذرباد پسر امید»، آخرین تدوین گر کتاب دینکرد دارد، بطوری که فصل نهم کتاب شکند گمانیک و یچار را باید، قطعه گمشده ای از کتاب سوم دینکرد دانست که تیترا آن در دینکرد و متن آن در فصل نهم شکند گمانیک و یچار است.

پژوهشگر اراده بسیار بزرگ و روحیه فوق العاده ای را در نویسنده شکند گمانیک و یچار می بیند، اندیشه او دریای لایزالی را می ماند که از بینش ها و حکمت های فکری عامه افکار و مذاهب دوران خودش لبریز است. فن بیان و شیوایی قلم به استدلال های او قدرت کلامی خاصی را می بخشد، استفاده به موقع از تمثیل های قانع کننده و قرار دادن خواننده در یک شاهراه اطلاعاتی به نسبت دوره زمانی خودش این حق را به وی می دهد که در نهایت چون خود نویسنده همه زوایای فکری ایدئولوژی های زمان خویش را بکاود و از شک فلسفی به یقین برسد.

بر خلاف سایر نویسندگان پهلوی که از نظر سبک بیشتر تحت تاثیر متن پهلوی یسنای پهلوی هستند، مردان فرخ بیشتر تحت تاثیر ادبیات کتاب بزرگ دینکرد است. نبوغ کم نظیر وی در فرگردهای اول تا پنجم کتاب به شکلی درخشان دیده می شود، زمانی که وی در

بحث های فلسفی به کمک ساختمان زبان پهلوی دست به واژه سازی می زند. یعنی واژه هایی را می سازد که ما در دیگر متون پهلوی نمی بینیم. این خیلی نکته مهمی پیرامون نویسنده شکند گمانیک و بیچار می باشد، که از تسلط وی بر گستره ای از زبان و فرهنگ های گوناگون حکایت دارد. او در دیباچه کتاب می گوید که پس از سالها مسافرت و تحقیق در همه ادیان و مذاهب و آراء و عقاید زمان خود جستجو و تتبع نموده و پیوسته در مباحثات دینی در سرزمین های مختلف شرکت جسته است چنانکه خود می فرماید: «این تالیف را من مردان فرخ پسر اورمزد داد کردم، زیرا من در مدت عمر بسیاری از انواع و اقسام دینها را دیده و در بسیاری از مباحثات کیشها [شرکت کرده ام] و من از کودکی همواره با هر عقیده ای گرم می گرفتم و خواستار و جوینده راستی بودم. با این سبب نیز به بسیاری از کشورهای آنسوی دریا مسافرت کردم. و من این گفتار موجز را برای آرزومندان راستی تحقیق نموده از نامه یادداشت های دانایان پیشین و دستوران راست، بخصوص از آن آذربایاوندان مقدس دستچین کردم و این یادداشت را شکند گمانیک و بیچار نام نهادم.»

برای تعیین زمان تقریبی تألیف کتاب، اشاراتی که نویسنده به اشخاص و کتابهای مورد استفاده خود می کند، می تواند راهنمای ما باشد. مثلاً از شخصی به نام آذربایاوندان، نام برده می شود که در کتاب آذرفرنبغ از تعلیمات وی نقل شده، ولی در کتاب دیگری اسمی از او به میان نیامده است. دیگر، آذرفرنبغ پسر فرخزاد که برگزیده هایی از رساله های مذهبی او در کتاب چهارم و پنجم «دینکرد» دیده می شود؛ و در رساله پهلوی «گجسته آبایش» هم، مباحثه آذرفرنبغ پسر فرخزاد، پیشوای بهدینان پارس با آبایش زندیق در محضر مأمون عباسی (198.218 هجری قمری) شرح داده شده است؛ بنابراین، می توان او را معاصر مأمون یا در دوره نزدیکی پس از مأمون دانست. دیگری، روشن پسر آذرفرنبغ که نویسنده کتاب «شرح روشن» است و نام وی بارها در تفسیر پهلوی متن اوستا آمده، و اگر باور داشته باشیم که این روشن، پسر همان آذرفرنبغ همزمان مأمون است، باید تألیف «شرح روشن» را در زمانی پس از مأمون بدانیم. و در نتیجه، نوشته شدن کتاب «شکند گمانیک و بیچار» هم باید پس از زمان روشن و یا دست کم در زمان او صورت گرفته باشد. و نیز، چون هیچ یک از عبارات و اشاراتی که مردان فرخ از کتاب دینکرد می آورد، در هفت کتاب فعلی دینکرد دیده نمی شود، می توان تصور کرد که مطالب مذکور از کتاب اول و دوم دینکرد گرفته شده باشد که فعلاً در دست نیست و چنان که از پایان کتاب دینکرد بر می آید: هفت جلد آن در تاریخ 1020 میلادی از دو جلد اول آن جدا شده است.⁽¹⁾ بنابراین، مردان فرخ در زمانی که هنوز کتاب اول و دوم دینکرد وجود داشته، از آن بهره گرفته است، چونان فصل نهم که برداشتی مستقیم و واژه به واژه است. به هر حال، تاریخ تقریبی تألیف کتاب «شکند گمانیک و بیچار» بنا بر آن چه دکتر وست و صادق هدایت و مناس پنداشته اند، نیمه قرن نهم میلادی است. نویسنده آن، مردان فرخ چنان که از نام او و پدرش اورمزد داد پیداست، کیش زرتشتی داشته و اگرچه خود را در پایه شاگردی معرفی کرده نه آموزگاری، ولی برای خویشتن، رسالتی قائل بوده در دفاع از آیین خویش و اثبات آن، و رد و انکار ادیان دیگر؛ و خواسته با تألیف این کتاب، حقانیت کیش خود را که در نتیجه تحقیق و ژرفنگری در مذاهب و مسلک های دیگر، و شرکت در مباحثه ها و مناظره های دینی و حتی مسافرت به بسیاری از کشورهای دور و آن سوی دریا از جمله هندوستان برخوردار شده است، به دیگران هم بقبولاند. و نیز، اشاره دارد به این که آن چه در این کتاب، گرد آورده، دستچینی از نوشته های دانایان ایران زمین و دستوران بزرگ پیشین است و جای جای، نام آنان را با تقدیس و احترام یادآور شده است. اشاره ای که مردان فرخ درباره سفر به سرزمین هندوستان دارد، ثابت می کند که وی در ایران می زیسته و از پارسیان هندوستان نبوده است. و نیز، پرسشهایی که شخصی به نام مهریار پسر مهماد اصفهانی⁽²⁾ از او می کند و پاسخ می گیرد، دلیل

دیگری است بر این که مردان فرخ در ایران می زیسته و کتاب «شکند گمانیک و پچار» را در ایران به پهلوی نوشته است، ولی آشکار نیست که در چه زمانی این کتاب را به هندوستان برده اند و کی متن پهلوی آن از میان رفته است. دلیل دیگری که شاید بتوان اقامه کرد بر این که مردان فرخ مقیم ایران بوده، این است که وی با وجود سفر به هندوستان و آشنا شدن با فرقه ها و مسلکهای مختلفی که در آن سرزمین وجود داشته، رد و نقد آن مذاهب را اساس کار خود قرار نداده است. این نکته می رساند که آن ادیان را متعلق به سرزمین و مردم دیگری می دانسته و خطری از جانب آنها احساس نمی کرده است بنابراین، فقط به ادیان و مذاهبی پرداخته که در ایران کم و بیش پیروانی داشته اند، اگرچه اندک احتمالی وجود دارد که پس از باب شانزدهم که ناتمام برجای مانده، بابهای دیگری هم بوده که از ادیان دیگر در آنها سخن رفته باشد. به هر حال، دستور نریوسنگ دهاول⁽³⁾ این کتاب را از زبان پهلوی به زبان سانسکریت ترجمه کرده و متن پهلوی آن را هم به علت نقص و اشکالی که در خط پهلوی وجود دارد به حروف اوستایی (دین دبیره) گردانیده است.

دو نسخه قدیمی خطی از همین متن پازند با ترجمه سانسکریت را، وست اساس کار خود قرارداده و در سال 1885 میلادی، آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است و در سال 1887 متن پازند و ترجمه سانسکریت را با تصحیح و فرهنگ لغات، با همکاری دستور هوشنگ جاماسب جی جاماسب آسانا در بمبئی به چاپ رسانیده است. چنان که پیش از این اشاره شد: متن اصلی پهلوی کتاب «شکند گمانیک و پچار» در دست نیست، ولی چندین نسخه پر از غلط وجود دارد و وست پس از مقابله آنها نتیجه می گیرد که همه از روی متن پازند نوشته شده اند. مناس، استاد دانشگاه «فریبورگ» هم این کتاب را با آوانویسی صورت پهلوی آن و ترجمه به فرانسه و شرح و توضیح به انضمام فرهنگی از صورت پهلوی واژه های آن، به سال 1945 میلادی در سویس به چاپ رسانیده است.

در ایران نخست این صادق هدایت بود که چهار باب آخر کتاب را بر اساس متن پازند و سانسکریت دستور نریوسنگ دهاول و ترجمه انگلیسی دکتر وست، با حمایت های علمی دستور بهرام گور انکلساریا به فارسی ترجمه و در سال 1322 منتشر کرد.

خانم دکتر پروین شکیبا، تحقیق رساله دکترای خویش در رشته زبان و ادبیات فارسی، را بر شرح و ترجمه کامل متن پازند «شکند گمانیک و پچار» قرار دادند که این پایان نامه بصورت کتاب در سال 1381 در آمریکا بچاپ رسیده است.

آقای محمدرضا خسروی در تحقیق پایان نامه فوق لیسانس خویش در رشته زبان و ادبیات باستان، پنج فصل نخست کتاب را با راهنمایی خانم دکتر مهشید میرفخرایی، ترجمه کرده اند.

و اما کامل ترین کار تحقیقی درباره کتاب شکندگمانیک و پچار که در ایران انجام شده، بوسیله استاد فریدون فضیلت در جریان است که شامل ترجمه متن کامل کتاب به فارسی بر اساس ترجمه سانسکریتی و پازند دستور نریوسنگ دهاول بصورت جدا جدا و مقابله آن با ترجمه انگلیسی و فرانسوی، واژه شناسی کل متن و آوانویسی و از همه مهمتر بازسازی متن پهلوی کتاب است که قرنهایست از دست رفته است. آرزوی این قلم بر آن است که این پژوهش ارزنده هرچه زودتر به سرانجام رسیده و مانند ترجمه گرانبهای استاد دکتر انوار از کتاب الشفا پور سینا بزرگ از تازی به پارسی، خاک فراموشی نخورد و در اختیار همگان قرار گیرد...

اما محتوای خود کتاب می توان گفت: کتاب «شکند گمانیک و پچار» از چند جهت، حائز اهمیت است: یکی این که نویسنده با این که به قول خود، بیشتر دلایلی را که برای اثبات حقانیت آئین مزدیسنی و برتری آن بر ادیان دیگر می آورد، از دیگر کتابهای دینی پهلوی

گرفته است، ولی نمونه خوبی به دست می دهد از روش استدلال و منطق ایرانیان زرتشتی، و نشان می دهد که چگونه کلام زرتشتیان برای مقابله با پیروان مذاهب دیگر، آمادگی یافته و این آمادگی که ریشه در مباحثات مغان در دوران هخامنشی دارد، با سلاح فلسفه و خردورزی به چه نحو صورت گرفته بوده است. دیگر این که با مطالعه این کتاب به عمق عقاید ایرانیان در مسائل فلسفی پی می بریم و بسی از اصطلاحات فلسفی را در زبان پهلوی باز می شناسیم زیرا که نویسنده ضمن سعی در اثبات اصول دین مزدیسنی، بسیاری از مسائل فلسفی را مطرح کرده و پاسخ داده است. همچنین درمی یابیم که نویسنده نهایت سعی خود را به کار برده تا مسائل دینی را با دلایل عقلی، اثبات یا نفی کند. از جهت دیگر، چون چند فصل از این کتاب اختصاص دارد به سایر ادیان و شرح و نقد آنها، ما را در جریان نحوه برخورد فکری و عقیدتی زرتشتیان با مذاهب و فرقه هایی که در آن زمان در ایران وجود داشته اند، می گذارد. و نیز، از لحاظ تحول زبان فارسی، با این که متن اصلی پهلوی آن در دست نیست، ولی همین برگردانیده آن به حروف اوستایی توسط دستور نریوسنگ دهاول، اهمیت به سزایی دارد و ما را در جریان تغییرات و تفاوت های زبان فارسی آن دوره با زبان پهلوی ساسانی می گذارد. اکنون می پردازیم به نقل خلاصه مطالبی که در این کتاب، مورد بحث و انتقاد مردان فرخ پسر اورمزد داد، قرار گرفته است. جای یادآوری است که در نسخه اصلی کتاب، تقسیم بندی بابها وجود نداشته؛ بلکه توسط وست تنظیم شده و مقدمه کتاب به جای باب اول به شمار آمده است. (4)

در باب اول، اهورامزدا آفریننده همه آفریده های خوب و سودمند معرفی شده و دین زرتشتی هم منسوب به اوست، اهورامزدا انسان را برای اجرای اراده خویش در مقام سرداری مخلوقات، آفریده است. دین زرتشتی به درخت بزرگی شباهت دارد که دارای يك ستون (پیمان)، دو بخش (کردار و پرهیزگاری)، سه شاخه (بزرگ (اندیشه نيك، گفتار نيك، کردار نيك) و... است. مردان فرخ، پژوهنده ای است که به دنبال حقیقت می گردد و سرانجام، آن را در نوشته های موبدان و دانایان پیشین، به ویژه آذریادیان می یابد و برای دین آموزان و توده مزدیسنا، نه دانشمندان، کتاب «شکند گمانیک و پچار» را می نویسد.

در باب دوم و سوم و چهارم کتاب، مردان فرخ پرسشهایی را که مهریار پسر مهماد اسپهان (= اصفهانی) از او می پرسد، پاسخ می گوید. مردان فرخ در میان پاسخ به پرسشهای مهریار به نکته مهمی می پردازد و آن این است که مرگ، نابودی مطلق نیست. زیرا که جسم به اجزاء و عناصر گیتی (آخشیج) خود باز می گردد و روح می رود تا کردار خویش را گزارش دهد. اگر کردار او خوب باشد به بهشت راهنمایی می شود و اگر کردارش بد باشد به دوزخ راه می یابد و در فرجام، پس از تصفیه روح از گناه و بدی، رستگار می گردد. و در پایان به این نتیجه می رسد که اهورامزدا جز خوبی نیافریده است. و باز یادآور می شود که این مطالب را از نوشته آذریادیان که در «دینکرد» تألیف آذرفرنبغ آمده، گرفته است (این سخن تأییدی است بر باورمندی مردان فرخ به وحدانیت نهائی روان انسان با خداوند و وجود رستاخیز روحانی و نه البته جسمانی و نیستان دوزخ جاویدان).

در باب پنجم، مردان فرخ با تکیه بر دلایل کتاب دینکرد به رد سخنان سوفیست ها (مادی گرایان) منکران وجود خدا پرداخته و بیان لزوم معرفت ذات و صفات پروردگار و راه وصول به این معرفت، می پردازد.

در باب ششم، مردان فرخ پس از بیان عقاید دهریان سوفیست، با استناد به وجود اغراض و غایاتی که در عالم خلقت مشاهده می شود، به رد و انکار عقاید و افکار آنان پرداخته است. سپس درباره بطلان سخنان سوفیست ها که می گویند: راجع به حقیقت عالم، دلیل قاطعی وجود ندارد و علم ما چیزی جز توهم نیست، مطالبی عنوان کرده است.

باب هفتم، بحثی است در باب نیروی ضدین و مردان فرخ با گمانه های خود و دلایل و برهانهای خرد مندانه، وجود ضدین را به ثبوت برساند.

در باب هشتم، نویسنده با شرح دلایلی دیگر اثبات محکم تر مطالب باب هفتم می پردازد و نیز، راجع به دنیای مینوی و جهان گیتی و ارتباط آنها با یکدیگر، و مبدا و معاد، و تجرد روان از جسم، سخن می گوید و دلایل دیگری می آورد.

در باب نهم، مطالب دیگری درباره اصل آفرینش، چنان که در کتاب دینکرد آمده، نقل شده و پیرامون آن بحث می شود.

در باب دهم، دستور بزرگ، پیرامون وجود بدی و مسئله شر چنان که در ادیان مختلف آمده، بحث می کند و می گوید: به طور کلی خداوند، دین را برای رستگاری آفریدگان خویش، پدید آورده است و این خود دلیل قاطعی ست بر این که خدا منشأ و فاعل بدی نسبت به بشر نیست. سپس اشاره می کند به این که او دین رسمی کشور را دوست نداشته و در بسیاری از سرزمینها و حتی میان هندوان به پژوهش پرداخته تا این که پس از خواندن نوشته های آذریادیواندان و روشن پسر آذرفرنبغ و نیز، کتاب دینکرد تألیف آذرفرنبغ فرخزادان، به برتری دین زرتشتی اعتقاد یافته است.

در باب یازدهم، که از همه ابواب کتاب «شکند گمانیک و بیچار» طولانی تر است، درباره عقاید کسانی که شر وارد بر انسان را ناشی از اراده خداوند یگانه می دانند، بحث می شود و می گوید: ایجاد شر با علم مطلق و قدرت مطلق و نیکوکاری و بخشایشگری و کامروایی و راستی پروردگار، در تضاد و تناقض است و دور از ذات مقدس خداوندی است. وی در ادامه این باب می پردازد به طرح سؤالاتی از این قبیل که آیا آفریدگار، دوست و یا دشمن آفریدگان خویش است؟ و اینکه آیا بدی از مردمان سر می زند؟ سپس اشاراتی دارد به اندیشه ادبانی که معتقدند خداوند هرکه را بخواهد، یا به راه راست راهبر می شود یا گمراه می کند، و این رفتار جابرانه آفریننده ای که خود موجب گمراهی مردمان می شود و سپس آنان را کیفر می دهد، مورد انتقاد قرار می دهد. همچنین فرمان غیرمنطقی مطرح شده یهوه در تورات در مورد منع آدم از خوردن میوه درخت دانش در بهشت، انتقاد می شود و بسیار مطالب دیگر...

در باب دوازدهم، درباره قدرت مطلق خداوند و اراده وی و سخنانی که در این مورد ارائه می شود بحث هایی می شود و پیرامون اعتقاد به این که او همیشه نیکوکار و بخشایشگر است و سرانجام، همه آفریدگان خویش را از کیفر گناه، رهایی می بخشد سخن گفته می شود.

در باب سیزدهم، نویسنده از کتاب یهودیان انتقاد می کند، به ویژه از تناقضهایی که درسفر پیدایش و سفر خروج به چشم می خورد؛ درباره آفرینش روشنایی و درنگ شش روزه برای آفرینش، و این که پیش از آفریدن خورشید، روزها چگونه شمرده می شده و نیز، اگر خلقت کائنات فقط به يك فرمان یهوه صورت گرفته، استراحت روز هفتم چه لزومی داشته است؟ همچنین در مورد عدم اطاعت آدم از فرمان یهوه می گوید که چرا آدم، نافرمان خلق شد و اگر یهوه می دانست که او نافرمانی خواهد کرد چرا به او فرمان اطاعت داد؟ و نیز، به این نکته شگفت اشاره می کند که علم بشر در نتیجه فریب مار و نافرمانی آدم حاصل شده است. و در فرجام، نفرین یهوه را به آدم چون شامل همه می شود، دور از عدل و انصاف می شمارد.

در باب چهاردهم، انتقاد از کیش یهود ادامه می یابد و هیرید، این را که خداوند در آن آیین، خشمگین و کینه توز، معرفی شده متناقض با بخشایشگری و برازندگی اهورامزدا به شمار می آورد.

در باب پانزدهم، کتاب مسیحیان مورد انتقاد قرار می گیرد: ضمن تشریح جزئیات تولد مسیح، دقیقاً عقایدی که در این باره بیان شده، طرح و نقد می شود و لزوم مرگ وی برای اثبات وجود رستاخیز، با رد و انکار، مقابله می شود. بحثی هم در مورد اعتقاد به تثلیث (سه گانه گرائی مسیحیان) به میان می آید. و نیز، با آوردن شواهدی از انجیل، اعتقاد عیسی به وجود دو آفریننده (دو خدائی) را مطرح می کند.

در باب شانزدهم، نویسنده سخت به مانی و مانویان می تازد و شرح می دهد که اساس دین مانی بر سه اصل، استوار است: نخست، نامحدود بودن دو نیروی (آفریدگار) اصلی. دوم، آمیزش آن دو نیرو با یکدیگر. سوم، جدا شدن روشنی از تاریکی در پایان. سپس به پاره ای از عقاید مانوی درباره جهان کوچک و جهان بزرگ می پردازد و پس از آن می گوید: بنا بر کیش مانی چون اهریمن، آفریننده دنیای مادی است، توالد و تناسل و نیز، زراعت و کشت زمین به او یاری می رساند و از این رو، کاری است ناپسند و باید از آن پرهیز کرد! همچنین به سبب این که اهریمن، خرابکار و تباه کننده زندگی است، کشتن جانوران هم روا نیست. دیگر این که جهان مادی که آفریده اهریمن است نابود خواهد شد و سرانجام، پیروزی از آن ایزد خواهد بود؛ اما رستاخیز و زندگی جسمانی فرجامین نخواهد بود. بعداً مردان فرخ وارد بحثی درخشان، یعنی تناهی و عدم تناهی می شود و از نامحدود بودن زمان و مکان و محدودیت سایر چیزها سخن می راند. سپس دلایلی می آورد برای اثبات این که ماهیت هیچ چیز را بدون احاطه کامل به آن نمی توان دریافت. در اینجا در نهایت تاسف متن کتاب «شکند گمانیک و یچار» ناگهان قطع می شود و مطلب، ناتمام رها می گردد. به احتمال قریب به یقین، این کتاب، دست کم تا خاتمه بحث راجع به کیش مانی، باقیمانده ای داشته که متاسفانه از میان رفته است.

پاورقی:

- 1: نقل از مقدمه صادق هدایت بر «چهارباب از کتاب شکند گمانی و یچار» به سعی و اهتمام صادق هدایت.
- 2: این مهریار، پسر مهماد اصفهانی را هدایت احتمالاً دستور زرتشتی معرفی می کند. اما مناسب در مقدمه خود، او را بی شک یک مسلمان می داند.
- 3: درباره تاریخ حیات دستور بزرگ نریوسنگ اختلاف نظر وجود دارد. وست حدس می زده که او در قرن چهاردهم مسیحی می زیسته ولی بعداً تغییر عقیده داده و زمان او را تحقیقاً در اواخر قرن دوازدهم میلادی دانسته است. اما به نظر دستور بهرام گور انکلسریا، دستور نریوسنگ در حدود 215 یزدگردی برابر با 846 میلادی از ایران به هندوستان رفته است. شجره نامه موبدان سنجانا که از پشت وی هستند حاکی از آن است که وی در قرن دوازده میلادی می زیسته...
- 4: نقل از مقدمه صادق هدایت.

یاری نامه:

- 1: چهارباب از کتاب گزارش گمان شکن، ترجمه صادق هدایت (1943) انتشارات جاویدان
- 2: شرح و ترجمه کامل متن پازند «شکند گمانیک و یچار»، دکتر پروین شکیبا، (1381 آمریکا)
- 3: ترجمه پنج فصل نخست کتاب شکند گمانیک و یچار، پایان نامه کارشناسی ارشد، محمد رضا خسروی، استاد راهنما دکتر مهشید میرفخرایی.